

ماجرای قتل تر و تسکی بوسیله عمال استالین

در تشکیلات پلیس مخفی شوروی دستگاهی بنام «اداره مخصوص» وجود دارد که یکی از دوائر آن مأموریت‌های مربوط به ترور کردن و یا ربودن افراد را انجام می‌دهد. این دایره را مأمورین آن ویا کسانی که با آن سروکار پیدا می‌کنند، بناهای مختلف می‌شناسند. قبلاً دستگاه مذکور «دایره نهم» و سپس از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۷ «اسمرش» که مخفف کلمات «اسمرت اشپیو» نام بمعنی «مرگ بر جاسوسان» می‌باشد نامیده می‌شد و بعداً نام رسمی آن به «سازمان ضد رخنه» (بیگانگان) تغییر یافت.

معذک هنوز این دایره در کشورهای مختلف جهان یا لااقل در محافظی که بمللی با آن سروکار دارند ویا از آن می‌ترسند، بهمان نام وحشتناک «اسمرش» شناخته می‌شود.

وظائف «اسمرش» بسیار روشن است. هدف این دستگاه مانند کلیه اسلاف آن سرکوبی هرگونه مخالفت وازبین بردن هر نوع خطری که رژیم شوروی را تهدید کند، می‌باشد. اسمرش این وظیفه را از طریق تصفیه ویا ربودن افرادی که وجودشان به تشخیص گردانندگان حزب ویا دولت برای رژیم شوروی خطرناک می‌باشد، انجام می‌دهد.

استالین در دوره زمامداری خود از «اسمرش» بعنوان وسیله‌ای برای ازبین بردن موجبات ترس ویا فرونشاندن خشم خود استفاده می‌کرد. عملاً این دستگاه اغلب اوقات برای ارضای امیال شخصی زمامداران وحتی برای تصفیه حسابهای خصوصی که از مبارزات داخلی سرچشمه می‌گرفت، بکار برده می‌شد.

طرز عمل «اسمرش»

این دستگاه که اداره مرکزی آن در «لوبیانکا» واقع شده دستورات خود را از هیئت وزیران که قربانیان خویش را غیباً محاکمه و مجازات آنها را تعیین می کند، دریافت می دارد. در «لوبیانکا» نقشه عملیاتی که هدفشان اجرای حکم صادره می باشد و با دقت و تعمق جزئیات تنظیم می گردد. چون در زمان حاضر «اسمرش» عملیات خود را منحصرأ در کشورهای خارجی انجام می دهد و بنابراین این نمی تواند برای حفظ جان مأمورین خود از حمایت اربابان داخلی برخوردار گردد، بناچار باید جزئیات مأموریتی را که بسا و محول می گردد با دقت بررسی کند، در اینگونه بررسی ها «اسمرش» حوصله فوق-العاده ای بخرج می دهد و اغلب اتفاق می افتد که قبل از نابود ساختن قربانیان خود، سالها آنها را تحت نظر می گیرد، مهارتیکه بوسیله اسمرش در تنظیم نقشه هایش بکار برده می شود، حیرت انگیز است. این سازمان همینکه تشخیص می دهد موقع مناسب برای از بین بردن و یا ربودن یکی از دشمنان شوروی فرا رسیده است با سرعت و خشونت که امکان شکست را از بین می برد، وارد عمل می شود.

مأمورین اسمرش در مورد کارهای مهم طبق دستورات مستقیم رئیس «اداره مخصوص» عمل می کنند ولی در مورد کارهای کم اهمیت تحت نظارت رئیس اسمرش انجام وظیفه می نمایند. اما مجری نهائی یعنی مأموری که باید شخصاً مأموریت محوله را بمورد اجرا بگذارد، طبق دستور یکی از مأمورین رابط که دستورات واصله از مقامات مافوق را بسا و ابلاغ می نماید، عمل می کند.

چون مأمورینی که قرار است در دستگاه اسمرش بعنوان «جریان مستقیم» و نهائی انجام وظیفه نمایند، باید علاوه بر واجد بودن کلیه شرایط لازم، افرادی فوق العاده متهور و فعال باشند، زیرا در انتخاب اینها نهایت دقت بعمل می آید. معمولاً برای یافتن چنین افرادی در نخستین مرحله سازمان جوانان کمونیست «گومسومول» مراجعه می شود و همینکه فرد مطلوب پیدا شد، بسا و اطلاع می دهند که وی جهت انجام مأموریت مخصوص برای دولت، انتخاب گردیده است. معمولاً ابلاغ این تصمیم بچوان مورد نظر کافی است که وی موافقت کامل خود را بانجام مأموریتی که به او محول شده است، اعلام دارد

زیرا باینگونه جوانان از بدو طفولیت القاء شده است که بزرگترین افتخار برای یکنفر کمونیست آن است که بتواند بدولت حتی با داشتن شغل پستی خدمت کند . بنا بر این جوانی که برای انجام مأموریتی به نفع دولت انتخاب میگردد از اینکه او را برای انجام کاری برگزیده اند احساس غرور می کند و اغلب اوقات همین احساس کافی است که او را تشویق کند که با صداقت از رؤسای خود برای انجام کاری که به او محول شده است اطاعت کند . وانگهی چنانچه استثنائاً جوانی که برای انجام مأموریتی در نظر گرفته می شود ، از قبول افتخار بزرگی که بدین وسیله باو داده می شود امتناع ورزد موافقت او را با انجام این مأموریت از طریق تهدید جاب می نمایند و باو گوشزد می کنند که در صورت عدم همکاری با اسمرش ، با فراد خانواده او آزار خواهند رسانید .

در بدو امر بمأمور تازه کار وظائف ساده ای محول می گردد که بمنزله آزمایش استعداد وی قبل از آنکه او را به آموزشگاه مخصوص اسمرش اعزام دارند ، محسوب می شود . در این آزمایش بدوی جوان تازه کار فرصت پیدا می کند که ابتکار و مهارت خود را در انجام کاری که باو محول شده ظاهر سازد .

هر گاه صلاحیت و استعدادش غیر کافی تشخیص داده شود ، او را کنار می گذارند و بمکس چنانچه واحد شرائط لازم باشد وی را به آموزشگاه «کوچینو» واقع در حومه مسکو اعزام می دارند و در آنجا به او طرز زدو خورد بدون بکار بردن اسلحه و هم چنین استفاده از انواع سلاحها اعم از سلاحهای معمولی یا سری را بوی می آموزند و نیز اصول و روشهایی که باید برای حفظ جان خود بکار ببرد باو تعلیم می دهند . پس از آنکه تعلیمات عمومی او بنحو رضایت بخشی پایان یافت او را برای انجام اولین مأموریتش انتخاب می کنند و برای اجرای این مأموریت تعلیمات مخصوصی باو داده می شود .

در بدو امر او را از جزئیات مأموریتی که بمعهده اش سپرده می شود ، مطلع نمی سازند . ولی وی قبل از آنکه این دوره کار آموزی بدوی را پایان برساند ، بطور کلی پی می برد که انجام چه نوع کاری را از او انتظار دارند بهر حال او را طوری آماده می سازند که دستور ارتکاب قتل یا هر گونه عمل خشونت آمیز دیگری موجب تعجب و یا خشم او نمی گردد . قبلا اشاره شد که اسمرش با چه دقتی نقشه عملیات خود را تنظیم می کند - دستگاه مذکور برای اینکه اطلاعات کاملی درباره طرز زندگی قربانیان خود کسب نماید ،

ماها آنها را تحت نظر قرار می دهد و مقدمات کار را با چنان دقت و مهارتی فراهم می سازد که مجری نهائی دست به اقدام قطعی می زند ، تقریباً در تمام موارد در اجرای نقشه خود موفق می شود .

برای اینکه مجری نهائی بهترین سلاحهائی که برای انجام مأموریتش ضرورت دارد ، در اختیار داشته باشد ، تدابیر لازم اتخاذ می گردد .

در مسکو آزمایشگاهی وجود دارد که در آنجا آزمایشهای مداومی به منظور تهیه جدیدترین انواع مخدر و زهرهای مهلك بعمل می آید و به علاوه همواره سلاحهای نوینی اختراع می شود که بعضی از آنها حتی از عجیب ترین سلاحهائی که زائیده تخیل نویسندگان داستانهای پلیسی می باشد ، حیرت انگیز ترند .

سروان «نیکلای خوخلوف» موقمی که در سال ۱۷۵۴ از شوروی فرار کرد يك قوطی سیگاری که بوسیله سیگارهای آن می توانست گلوله شلیک کند و همچنین يك هفت تیر کوچک که با برق کار می کرد و باندازه ای کوچک بود که در کف دست جامی گرفت و هنگام تیراندازی صدائی از آن خارج نمی شد ، همراه خود برد .

قبل از جنگ جهانی دوم یعنی قبل از آنکه اهالی بسیاری از کشورها اطلاع حاصل کنند که دولت شوروی مشغول تهیه مقدمات تصفیه دشمنان خود می باشد و برای اجرای این نقشه گروههائی از مأمورین خود را که برای این کار تحت تعلیمات مخصوص قرار گرفته اند ، در کشورهای خارجی نگاهداری می کند ، مصالح آن کشور از لحاظ روابط بین المللی ایجاب می کرد که دولت شوروی تا آنجائی که امکان داشت انجام هر گونه تجسس و تحقیقی را درباره قتل های مرموزی که موجب اتهام کرملین می گردید ، دشوار سازد .

موقمیکه چندین فقره قتل بوقوع می پیوست و علائم و امارات نشان می داد که دولت شوروی در این جنایات دست داشته است ، دولت مذکور با تردستی و مهارت کشف هر گونه دلیلی مبنی بر وقوع این گونه قتلها را امکان ناپذیر می ساخت و اتهامات وارده را رسماً تکذیب می کرد و بدین ترتیب مانع آن می گردید که اینگونه حوادث موجب تیرگی روابط شوروی با سایر کشورها گردد . این روش با چنان مهارتی بکار برده شد که علیرغم شواهدی که از دخالت دولت شوروی در قتل لئون تروتسکی بود ، استالین و اسلاف او توانستند مسئولیت مقامات شوروی در این قتل را که در سال ۱۹۴۰ در مکزیک صورت گرفته بود ، انکار نمایند .

مبارزات دورقیب

مبارزه بین استالین و تروتسکی بلافاصله پس از مرگ لنین که در سال ۱۹۲۴ بوقوع پیوسته بود، آغاز گردید. تروتسکی از دوستان صمیمی لنین و از برجسته ترین اعضای «گارد قدیمی» بشمار می رفت و انتظار داشت که به جانشینی این «رهبر بزرگ» انتخاب گردد.

از سوی دیگر استالین گرچه معروفیت مردانی از قبیل «زینوویف» - «کامیف» و «بوخارین» را نداشت، معذک از موقعیت خاصی که باو قدرت می بخشید برخوردار بود زیرا وی از سن نوزده سالگی بحزب کمونیست خدمت کرده و در سال ۱۹۲۲ پیاس این خدمات بسمت دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست انتخاب شده بود. کسی که وی را برای احراز این مقام برجسته پیشنهاد کرد «زینوویف» بود یعنی همان شخصی که استالین او را در سال ۱۹۳۶ از بین برد. آری برخلاف آنچه در زندگی نامه رسمی استالین ادعا شده است، لنین وسائل ترقی او را فراهم نساخت. درحقیقت لنین با انتخاب او بسمت مذکور مخالف بود. تروتسکی پس از مرگ لنین اظهار داشت که از وی شنیده بود که نالایق ترین شخصی را که میتوان خواه برای رهبری حزب و خواه برای اداره امور کشور انتخاب کرد، استالین است، حقیقت امر آن است که هیچیک از رهبران شوروی آنطوریکه باید و شاید با استعدادهای شیطانی این گرجی محیل پی نبرده بودند.

در سال ۱۹۲۲ لنین دچار بیماری تصلب شریانیهای مغزی گردید و از آن تاریخ وضع مزاجیش با سرعت روبه خامت گذاشت و در طی سال ۱۹۲۲ بیماریش بیش از پیش شدت یافت بطوری که قدرت تکلم را از دست داد و در ماه دسامبر همان سال طرف راست بدنش فلج گردید بنحوی که دیگر نمیتوانست دست و پای راست خود را حرکت دهد. بدیهی است که در خلال این مدت قدرت رهبری وی نیز روز بروز به تحلیل می رفت. این پیش آمد به استالین فرصت داد که از سمت خود یعنی دبیرکلی حزب، حد اکثر استفاده را بعمل آورد.

وی بدون سروصدا و تقریباً بطور مخفیانه برای کسب قدرت تلاش می کرد تا بتواند پس از مرگ لنین از این قدرت بهره برداری نماید. بدین ترتیب انتخاب وی بعنوان جانشین لنین اجتناب ناپذیر گردید.

تعقیب تروتسکی

تروتسکی با آنکه در اداره کردن امور و دادن تشکیلات استعداد بی نظیری از خود نشان می داد و از نیروی جسمی فوق العاده ای برخوردار بود ، در عوض آدم شدیدالتأثیر ، عصبانی و حتی مثلون المزاجی محسوب می گردید و بنا بر این تحت الشعاع استالین که قیانه عبوسی داشت و کارها را با تأمل و تأمل انجام میداد ، قرار گرفته بود . در حقیقت می توان گفت که استالین بطرف قدرت رانده نشده بود بلکه در نتیجه کوشش و تلاش ، قدرت را بچنگ آورده بود . همینکه وی در مقام خود تثبیت گردید ، برای از بین بردن نفوذ تروتسکی به دسیسه بازی پرداخت . ولی باید اذعان کرد که تروتسکی به نوبه خود در قضاوت های خویش دچار اشتباهاتی که موجبات نابودیشان را فراهم ساخت گردیده بود .

استالین که در عین حال سازمانهای حزبی و دستگاههای دولتی را تحت اختیار داشت ، بیش از تروتسکی برای تثبیت موقعیت شخصی خود و تضعیف وضع رقیب خویش و خارج ساختن او از صحنه سیاست ، مجهز بود . وی نخست ترتیبی داد که کلیه سمت های رسمی تروتسکی از او سلب شود و سپس در سال ۱۹۲۸ با دسیسه چینی موجباتی فراهم آورد که در نتیجه آن تروتسکی از حزب کمونیست اخراج و به سیبری تبعید گردید .

دو سال بعد تروتسکی موفق گردید که از سیبری فرار کند . وی از آن تاریخ در غربت بسر برد و طی ۱۲ سالی که تبیمدش بطول انجامید ، به انتشار کتب ، اعلامیه ها و مقالاتیکه در آنها عقاید سیاسی خود را تشریح نمود و ضمناً استالین و روشهای او را شدیداً مورد انتقاد قرار می داد ، مبادرت ورزید .

موقعیکه استالین تدابیر لازم را برای از بین بردن کلیه مخالفین خود اتخاذ می کرد طبیعی بود که دستور «تصفیه» تروتسکی را نیز صادر کند . استالین برای محکوم ساختن مخالفین خود از جعل سند و تهیه مدارک ساختگی ابائی نداشت و وادار کردن آنها را به «اعتراف» از طریق شکنجه دادن يك امر عادی تلقی می کرد . ولی وی در عین حال می کوشید که به جنایات و قتل هایی که به دستور او انجام می گرفت ، صورت قانونی بدهد .

انتشار در ای دیوانعالی شوروی مبنی بر اینکه میتوان تروتسکی و پسرش «سدوف» را در هر نقطه ای از خاک شوروی که گیر بیفتند ، با اتهام توطئه بر علیه

رژیم بولشویک بازداشت نمود ، درحقیقت فقط مانوری برای جلب افکار عمومی داخلی و خارجی و موجه قلمداد کردن اقداماتی که در نظر بود بزودی برای از بین بردن بزرگترین دشمن کشور بعمل آید ، محسوب میگردد .

رای دیوانعالی شوروی که بمنزله دلیل قاطعی بر محرومیت تروتسکی تلقی میگردد ، درحقیقت یکی از تضادهای عجیب سیستم دادگستری شوروی را آشکار میسازد . زیرا با آنکه طبق رای مذکور عملاً تروتسکی محکوم به اعدام گردیده بود و میبایستی این حکم را درباره وی هر کجا اجرا بیابند ، بمورد اجرا گذارده شود ، معذک مجریان این حکم میکوشیدند که هیچگونه برکه و دلیلی حاکی از اینکه اعدام تروتسکی بدستور استالین صورت گرفته است ، بجا نگذارند .

تروتسکی بخوبی میدانست که بعد مسافت بهیچوجه مانع اجرای نقشه مامورین اسمرش بر علیه او نخواهد گردید . ولی وی تصور می کرد که هرگاه اقیانوس اطلس را بین خود و این مأمورین حائل قرار دهد ، انجام مأموریت آنها را دشوار تر خواهد ساخت و بهمین دلیل از دولت مکزیك تقاضا کرد که باو اجازه اقامت در آن سرزمین داده شود .

و دولت مکزیك موافقت خود را با سکونت تروتسکی وهمسرش وهم - چنین منشی امریکائی او بنام « روبرت شلدون هارت » در آن کشور اعلام داشت در نتیجه تروتسکی و همرا هانش در سال ۱۹۳۷ وارد مکزیکو گردیدند و در ویلاویکه در « گویواکان » یکی از محلات حومه پایتخت ، واقع شده بود ، اقامت گزیدند . بهر حال همینکه رای دیوانعالی شوروی مبنی بر اتهام تروتسکی منتشر گردید ، استالین به « اسمرش » دستور داد که مقدمات از بین بردن تروتسکی و کلیه افرادی که با او ارتباط داشته اند فراهم آورد و قبل از همه پسرش « لئون سدوف » را که در تمام دوره فعالیت های سیاسی تروتسکی با او همکاری کرده بود و همچنین منشی های او را نابود سازد ، سر انجام مقامات شوروی سرهنگ « لئونیداتینگون » را برای انجام این مأموریت انتخاب نمودند .

مهمترین مشکلی که « اتینگون » با آن مواجه بود پیدا کردن وسیله ای برای دست یافتن به تروتسکی بود . ویلای محل سکونت تروتسکی ، همسرو یکی از نواده های شان بوسیله دیواری بارتفاع شش متر محصور شده بود و پنج شش نفر مستحفظ مسلح دائماً از آن محافظت می کردند و هیچکس بجز دوستان

صمیمی تروتسکی و یا افرادی که می توانستند هویت خود را بموجب اسناد غیر قابل انکار به ثبوت برسانند حق ورود به ویلارا نداشتند . حتی افراد اخیر - اندک می بایستی بدو به « روبرت هارت » مراجعه نمایند و او آنها را قبل از اینکه نزد ارباب خود هدایت کند ، مورد بازجویی دقیق قرار می داد .

بنابراین « اتینگون » می بایستی مأموری را که در هر موقع با آغوش باز بوسیله تروتسکی پذیرفته شود ، پیدا کند . این مشکل در وهله اول لاینحل به نظر می رسید ولی طولی نکشید که « اتینگون » بوسیله یکی از مأمورین خود اطلاع یافت که یک دختر جوان امریکایی بنام « سیلویا اژلوف » دارای چنین موقعیت ممتازی است یعنی می تواند در هر موقع با تروتسکی ملاقات کند . دوشیره اژلوف که سالها قبل در سلك پیروان وفادار تروتسکی در آمده بود ، می توانست بعنوان واسطه ای که بوسیله او یکی از مجریان اسمرش بویلا تروتسکی راه می یافت ، عمل نماید .

در این موقع « اتینگون » با یک زن اسپانیولی بنام « کاریدامر کادر » که از کمونیست های مبارز اسپانیا بشمار می رفت و از سال ۱۹۲۰ بعضویت « چکا » سازمان جاسوسی شوروی در آمده بود و باین مناسبت دستورات لازم را ازمسکو دریافت می داشت و مدتها یک شبکه جاسوسی را در فرانسه رهبری کرده بود ، روابط عاشقانه برقرار ساخته بود . این زن یکی از شیفتگان مکتب استالینی بود و از اعضای فعال حزب کمونیست طرفدار استالین در اسپانیا بشمار می رفت و تمام نیروی خود را وقف خدمت به استالین و کمک باو در راه غلبه یافتن بر دشمنانش ساخته بود .

خانم « کاریدامر کادر » چندین فرزند داشت که به آنها نیز علاقه خود را نسبت به پیشرفت عقاید مکتب استالینسم القاه کرده بود . پسر ارشدش بنام « رامون دل ریومر کادر » در جنگ های داخلی اسپانیا بعنوان همسر سیاسی در دسته چریک های کمونیست ایالت « کاتالان » شرکت جسته بود . وی در این نبردها دست راستش مجروح شده بود و در این موقع جوان ۲۵ ساله سبزه رو و جذابی بود و طبق پیش بینی « اتینگون » می توانست سهولت هرزنی را که بی احتیاطی نشان دهد ، فریفته خود سازد . « رامون کادر » که بوسیله مادرش با اصول و عقاید کمونیسم آشنائی پیدا کرده بود ، از آن نوع مبارزانی بود که نیروی جسمی و روحی خود را وقف تحقق یافتن هدفهای کمونیسم می سازند در نظر او بزرگترین افتخازی که ممکن بود نصیبش شود آن بود که روزی بتواند در راه پیروزی کمونیسم جانفشانی کند .

اتینگون که یقین داشت « رامون » خواهد توانست « سیلویا اژلوف » را شیفته خود ساخته و بوسیله او با خانوای تروتسکی صمیمیت پیدا کرده و به ویلا ی آن خانواده راه باید ، در اواخر سال ۱۹۳۷ آن جوان را بمسکو احضار کرد تا دستورات لازم را باو بدهد . (بقیه در شماره بعد)